

گزارش نشست مضامین اصلی قرآن بازگشت به قرآن

نشست هفتگی شهر کتاب روز سه‌شنبه هفتم خرداد به نقد و بررسی کتاب «مضامین اصلی قرآن» نوشته فضل الرحمان، نویسنده نوآندیش و تجددگرای پاکستانی، اختصاص داشت و با حضور دکتر ناصر مهدوی، دکتر مهرداد عباسی و فاطمه علاقه‌بندی، مترجم، در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد. در ادامه گزارشی از سخنان ناصر مهدوی و مهرداد عباسی در این نشست از نظر می‌گذرد.

فضل الرحمان و دغدغه امروز



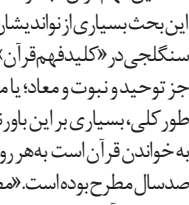
ناصر مهدوی

فضل الرحمان یکی از متفکران بزرگ جهان اسلام است که به‌واسطه اندیشه تازه احساس می‌کرد باید در حوزه دینی تغییر و تحولی ایجاد کرد و نقد نظر بهای نو به وجود آورد. در پاکستان، عرصه فکر کردن خود، با محنت‌هایی روبه‌رو مجبور به ترک خانه و کاشانه شد. تقریباً شخصیتی پاکستانی-امریکایی است که از سویی با فضای فکری فلسفی ایده‌های نو در امریکای خوردمی‌کند و از سوی دیگر، درگیر نگاه‌های سنتی است که چندان قابل دفاع نیستند. فضل الرحمان دغدغه‌های نو دارد. او با فلسفه جدید، فلسفه اسلامی و اندیشه متفکران اسلامی به‌خوبی آشنا است. حتی به نظر برخی افکار نوافلاطونی در تلقی‌های او قرآن تاثیر داشته است. پس آشنایی با اهمیت بسیار می‌یابد. دغدغه‌های فضل الرحمان صرفاً کلامی یا قرآنی نیست، بلکه متأثر از شخصیت‌های زمانه خودش مانند ولی‌الله دهلوی یا اقبال اصلاح فکری دینی را برای آماده کردن بستر زندگی بهتر در نظر دارد. شخصیت‌هایی مثل او در موقعیتی قرار گرفته‌اند که از یک طرف می‌خواهند به منتقدان قرآن بتازند. مثلاً به کسانی که می‌گویند قرآن چیزی نیست جز یک انعکاس تعالیم تورات یا دستاوردهای انجیل و از سوی دیگر، می‌خواهند تلقی‌هایی اخلاقی یا مفاهیم و راه‌های کلیدی قرآن به دست دهند و میان این مفاهیم و انسان امروزی نسبتی متناسب برقرار کنند. گویی گزاره‌های پنهانی در ذهن امروزی وجود دارد که متن دینی را وقتی مورد توجه قرار می‌دهد که انسانی یا اخلاقی باشد. امروز این طور نیست که انسان به آنچه قدسی و آسمانی است به‌سادگی سر بسارَد. تفکر رسمی امروز ما بر آن است که عقیده فراتر از اراده انسان است، اما در واقع موج جدید فضای اومانیسم و حقوق بشر، گریبان‌مان را گرفته است. امروز معیار این است که این متن برای شگوفایی و آرامش من باشد.

سابقه مضمن شناسی قرآن

جامعه پژوهشی اسلام‌شناسی ایران به کتاب‌هایی مثل «مضامین اصلی قرآن» نیاز دارد. این کتاب در سنت اسلامی ریشه دارد. اگر از اولین تلاش‌های عالمان علوم قرآنی سراغ بگیریم، در روایات علوم قرآنی در عباراتی مانند «این پنج نوع چه دارد»، «قرآن هفت حرف است»، «قرآن بر چهار قسم است» یا مسأله‌چینی مضمن قرآن مواجه می‌شویم. فضل الرحمان به افرادی چون ابن‌سینا، غزالی و ابن تیمیه و شاه ولی‌الله دهلوی و محققان دوره‌ی نو توجه بسیار داشته است. برای نمونه از «جوهر القرآن و درره» غزالی بسیار تاثیر گرفته، اما از نام‌نبرده است. در این کتاب نوعی محتواشناسی از او مهم‌تر از گنبدنویسی قرآن به‌دست می‌آید. فضل الرحمان نیز می‌گوید آیات قرآن ۱۰۰ قسم است: ذات خدا، صفات خدا، فعل خدا، معاد، صراط مستقیم، اجول اولیا، احوال اعدا، محالجات الکفار، حدود الاحکام و بدین ترتیب مضامین اصلی قرآن را تعیین می‌کند. در علوم قرآنی ماستی وجود دارد که به بررسی برتری برخی آیات قرآن بر دیگر آیات می‌پردازد. «جوهر القرآن و درره» غزالی نیز در این راستا بسیار غزالی و پویا را در فصل یازدهم کتاب خود می‌آورد. نگاه‌ها در فصل پنجم می‌گوید: «اصول و مهمات القرآن معرفت‌الله تعالی و معرفت‌الآخرت و معرفت‌الاصراط المستقیم» یعنی مضمن مهم قرآن مبدأ و معاد و نبوت است.

این بحث بسیاری از نوآندیشان دینی ماهم هست. شریعت سنگلجی در «گنبدفهر قرآن» می‌گوید قرآن چیزی نیست جز توحید و نبوت و معاد، یا مبدأ است یا راه یا سرانجام. به طور کلی، بسیاری بر این باورند که این تاکید برای ترغیب به خواندن قرآن است نه روی هر وی. این پرسش برای چندین صدسال مطرح بوده است: «مضامین اصلی قرآن» از سوی مضمن قرآن را تعیین و از دیگر سو، بخش‌های مهم آن را برجسته می‌کند. این امر در سده‌های میانی و در میان برخی نوآندیشان دینی متداول است. اما فضل الرحمان مدرنیست است و ارزش‌های دنیای مدرن برایش جدی است. پس این کتاب نسخه مدرن قرآن است که در پی بیان مضمن قرآن و تعیین اهمیت بخش‌های مختلف آن بودند. فضل الرحمان در آثار خود با بسیاری از غریبان از بلاشور، مونگوسری و ات‌تار یچاردیل گفت‌وگو می‌کند. زمینه دانشگاهی او باعث می‌شود صرفاً در نقش مسلمان قرآن دفاع نکند و در نقش محقق به این امر پردازد. او در مورد آثار پیشینی قرآن پژوهان اظهار نظر می‌کند. چنان که با کلیت کار ایزوتسو موافق است، اما به شدت با جان ونسیرا مخالف است. ونسیرا با انتشار کتاب «مطالعات قرآنی» نزل‌های قرآن پژوهی ایجاد می‌کند و از آرای مخالف و موافق بسیاری برمی‌انگیزد. فضل الرحمان مشخصاً به چند اختلاف عمده با ونسیرا اشاره می‌کند. حتی عنوان کتاب نیز کتاب‌های به مردود بودن نظر ونسیرا مبنی بر نباشدن قرآن بر چهار موقوف عمده به‌بود است. فضل الرحمان می‌گوید افرادی چون ونسیرا هیچ دغدغه‌ای برای معنادار کردن قرآن ندارند و بسا این رهیافت بی‌هیچ مسوولیتی قرآن را بی‌معنایی کنند. او باور دارد که ایشان قرآن را از لنگر گاه اصلی خودش، زمینه نزول آن، دور می‌کنند، در حالی که مسلمان باید به قرآن نگاه تاریخی داشته باشد.



مهرداد عباسی

نشست درباره انگیزه فضل الرحمان از تالیف این کتاب و اهمیت این کتاب در میان سایر آثاری که به شرح و تفسیر قرآن کریم می‌پردازند، توضیح دهید. فضل الرحمان در مقدمه کتاب، هدف خود از تالیف این کتاب را اولاً: راه‌حلی بر روش تفسیری سنتی آیه‌ها به مسلمانان ذکر کرده است، چرا که معتقد است این روش تفسیر، علاوه بر اینکه کارآمد نبوده بلکه نمی‌تواند بینشی تلاش‌های عالمان علوم قرآنی را سرغ بگیرد، در روایات علوم قرآنی در عباراتی مانند «این پنج نوع چه دارد»، «قرآن هفت حرف است»، «قرآن بر چهار قسم است» یا مسأله‌چینی مضمن قرآن مواجه می‌شویم. فضل الرحمان به افرادی چون ابن‌سینا، غزالی و ابن تیمیه و شاه ولی‌الله دهلوی و محققان دوره‌ی نو توجه بسیار داشته است. برای نمونه از «جوهر القرآن و درره» غزالی بسیار تاثیر گرفته، اما از نام‌نبرده است. در این کتاب نوعی محتواشناسی از او مهم‌تر از گنبدنویسی قرآن به‌دست می‌آید. فضل الرحمان نیز می‌گوید آیات قرآن ۱۰۰ قسم است: ذات خدا، صفات خدا، فعل خدا، معاد، صراط مستقیم، اجول اولیا، احوال اعدا، محالجات الکفار، حدود الاحکام و بدین ترتیب مضامین اصلی قرآن را تعیین می‌کند. در علوم قرآنی ماستی وجود دارد که به بررسی برتری برخی آیات قرآن بر دیگر آیات می‌پردازد. «جوهر القرآن و درره» غزالی نیز در این راستا بسیار غزالی و پویا را در فصل یازدهم کتاب خود می‌آورد. نگاه‌ها در فصل پنجم می‌گوید: «اصول و مهمات القرآن معرفت‌الله تعالی و معرفت‌الآخرت و معرفت‌الاصراط المستقیم» یعنی مضمن مهم قرآن مبدأ و معاد و نبوت است.

این بحث بسیاری از نوآندیشان دینی ماهم هست. شریعت سنگلجی در «گنبدفهر قرآن» می‌گوید قرآن چیزی نیست جز توحید و نبوت و معاد، یا مبدأ است یا راه یا سرانجام. به طور کلی، بسیاری بر این باورند که این تاکید برای ترغیب به خواندن قرآن است نه روی هر وی. این پرسش برای چندین صدسال مطرح بوده است: «مضامین اصلی قرآن» از سوی مضمن قرآن را تعیین و از دیگر سو، بخش‌های مهم آن را برجسته می‌کند. این امر در سده‌های میانی و در میان برخی نوآندیشان دینی متداول است. اما فضل الرحمان مدرنیست است و ارزش‌های دنیای مدرن برایش جدی است. پس این کتاب نسخه مدرن قرآن است که در پی بیان مضمن قرآن و تعیین اهمیت بخش‌های مختلف آن بودند. فضل الرحمان در آثار خود با بسیاری از غریبان از بلاشور، مونگوسری و ات‌تار یچاردیل گفت‌وگو می‌کند. زمینه دانشگاهی او باعث می‌شود صرفاً در نقش مسلمان قرآن دفاع نکند و در نقش محقق به این امر پردازد. او در مورد آثار پیشینی قرآن پژوهان اظهار نظر می‌کند. چنان که با کلیت کار ایزوتسو موافق است، اما به شدت با جان ونسیرا مخالف است. ونسیرا با انتشار کتاب «مطالعات قرآنی» نزل‌های قرآن پژوهی ایجاد می‌کند و از آرای مخالف و موافق بسیاری برمی‌انگیزد. فضل الرحمان مشخصاً به چند اختلاف عمده با ونسیرا اشاره می‌کند. حتی عنوان کتاب نیز کتاب‌های به مردود بودن نظر ونسیرا مبنی بر نباشدن قرآن بر چهار موقوف عمده به‌بود است. فضل الرحمان می‌گوید افرادی چون ونسیرا هیچ دغدغه‌ای برای معنادار کردن قرآن ندارند و بسا این رهیافت بی‌هیچ مسوولیتی قرآن را بی‌معنایی کنند. او باور دارد که ایشان قرآن را از لنگر گاه اصلی خودش، زمینه نزول آن، دور می‌کنند، در حالی که مسلمان باید به قرآن نگاه تاریخی داشته باشد.

معتمد است اغلب تفاسیر مسلمانان، متن قرآن را آیه‌به‌آیه بررسی کرده‌اند. اشکال این رویکرد جزعگرانه تھی بودن آن از نظر منسجم متن قرآن به هستی است. هر چند در سده‌های اخیر، تفسیر موضوعی در بین مسلمانان وجود داشته است. اما در واقع این رویکرد در عین منابع موضوعی کارآمد است اما برای دانشجویی که می‌خواهد با دیدگاه قرآن درباره خدا، انسان یا جامعه آشنا شود، چندان کارآمد نخواهد بود. از نظر اولین گام مطالعه کلی و جزئی متن قرآن است که می‌تواند مبنایی بر فهم حقیقی قرآن در سبک اخلاقی-اجتماعی جامعه نبوی و تصویر روشن‌تر از کلام آن زمان باشد. پس مطالعه باید یک بیان قرآنی مفهوم و کلی و روشمند از اصول اخلاقی و ارزش‌های زیربنایی احکام دستوری، در برداشته باشد. در اینجا است که ساهیب‌نزل و نسخ از میان علوم شناخته‌شده تفسیری موثر خواهد افتاد. گام دوم مستلزم تلاش برای به کارگیری اصول اخلاقی و ارزش‌های کلی و روشمند مخاطب‌های عصر نزول است. یعنی به کارگیری ارزش‌های به‌دست آمده تاریخی در عصر حاضر که نیازمند تجزیه و تحلیل سبب‌موسویشکاف است.

فضل الرحمان، آثار غریبان درباره قرآن را به سه دسته کلی تقسیم می‌کند و معتقد است آثار دسته سوم که به معنای قرآن اختصاص دارند، با وجود رویکرد خوداوری می‌توان در این دسته قرار داد؟

پس از ترجمه‌های مختلف قرآن به زبان انگلیسی نخستین آثار مدرن غربی درباره قرآن به سه دسته اصلی قابل تقسیم‌اند: ۱) آثاری که در جست‌وجوی ردپای تاثیرات اندیشه‌های یهودی و مسیحی در قرآن‌اند؛ ۲) آثاری که به در پی بازسازی ترتیب زمانی متن قرآن‌اند؛ ۳) آثاری که به

شرح محتوای قرآن، چه به‌طور کلی چه از برخی جنبه‌ها می‌پردازند. اگر چه انتظار می‌رود به آثار دسته سوم بیشتر توجه شده باشد، این آثار کمترین توجه را به خود جلب کرده‌اند. شاید محققان غربی این کار را وظیفه مسلمانان می‌دانند. به هر حال، قصور در تحقیقات قرآنی، از میان گره‌های سه‌گانه ذکر شده، در سومین گروه که با محتوای قرآن سرو کار دارند، از بقیه مشهودتر است. بیشتر آنها به جوانب خاصی از قرآن پرداخته‌اند و هیچ یک در خود قرآن ریشه‌نلدند. فضل الرحمان در کتاب مضامین اصلی قرآن، چنانکه از توضیحات مؤلف در مقدمه آن برمی‌آید، پیش از هر چیز در پی تصحیح و نقد روشی و محتوایی پژوهش‌های برخی قرآنی‌پژوهان غربی از جمله جان ونسیرا (۲۰۰۲)، در تبیین مفاهیم و مضامین قرآن (ویکر دوسته سوم) پرداخته است. بنای فضل الرحمان این بوده است که قرآن مدخل‌هایی مثل: خودشناسی، شجاعت، فرشته، ایمان، جبرئیل، بهشت، پارسایی، و... و...

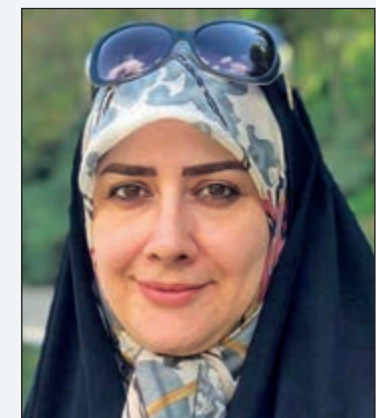
به نظر می‌آید فضل الرحمان یکی از متفکران و نوآندیشان دینی مسلمان است که در سنت دینی خود، روشی نو را در پیش گرفته است. اگر ممکن است درباره این روش خودرکنی توضیح دهید.

روش فضل الرحمان برای فهم معانی آموزه‌های قرآنی، هرمنوتیک یا معناکاوی قرآنی بود. او رویکرد ناقص، گزینشی و بیرون‌نگر به قرآن را نقد می‌کرد. او از اینکه هنوز مضمن معاصر از این روش برای فهم قرآن استفاده می‌کنند، ناراضی بود. فرایند هرمنوتیک قرآنی نزد فضل الرحمان شامل دو حرکت ذهنی است: حرکت اول از حال به گذشته از زمان نزول قرآن و حرکت دوم بازگشت به حال. زیرا قرآنی که وحی الهی است، از محاصری ذهن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گذشته، و ما ناظر به موقعیت اخلاقی و اجتماعی عربستان زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و هم برای همه زمان‌ها و مکان‌هاست. فضل الرحمان تصریح می‌کند که رفتارهای معین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در شرایط خاص تاریخی صادر شده اما کاربرد آن تنها برای برهه خاصی از تاریخ نیست، او وجه تمایز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از سایر بنی‌ش‌وران در همین جامی‌داند. از نظر او روح پیام‌الهی با اینکه در موقعیت خاصی شکل گرفته اما باید فراتر از عصر نزول جریان یابد. در واقع فضل الرحمان تحقیق در مورد وضعیت کلان اجتماع، مذهب، آداب و رسوم و به‌طور کلی شیوه زندگی در عربستان عصر نزول را برای فهم معانی هر آموزه قرآنی لازم می‌داند. او معتقد است که در حرکت نخست باید معنای قرآن را در کل و نسبت با پاسخ‌هایی که به موارد خاص داده است، تفهیم. در این مرحله مفسر

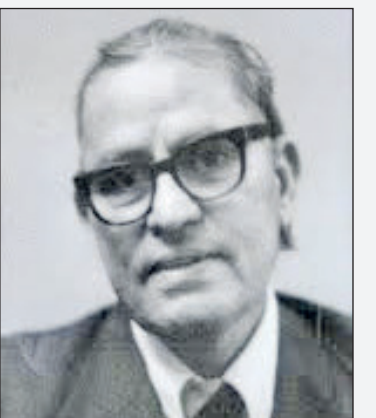
معنی اصلی و مدنظر آموزه‌ها به خصوص آموزه‌هایی که بار اجتماعی و حقوقی دارند را بر دو اساس مورد بررسی قرار می‌دهد: اول طبق ترتیب نزول و توجه به شرایط تاریخی و اجتماعی عصر نزول، دوم توجه به معنای کلی و روح کلی پیام. سپس در حرکت دوم، پاسخ‌های جزئی را تعمیم داده و به شکل آموزه‌های اخلاقی-اجتماعی عام که از متن خاص استخراج شده است، در عصر حاضر به کار می‌بندد. از آنجایی که قرآن در مجموع رویکرد وجهان‌بینی مشخصی دارد و اختلافی در آن نیست، نکته قابل توجه در این فرآیند عنایت به کل‌نگری در کتاب مضامین اصلی قرآن است. از این اصول و ارزش‌های کلی قانون‌واصالی که تبیین می‌شود با سایر اجزای آن تناسب داشته باشد. در حرکت دوم مفسر روح کلی را بر شرایط خاص جامعه و عصر حاضر منطبق می‌کند تا پیام‌آن دستورها را در عصر حاضر با شرایط خاص موجود هماهنگ کند و بدین طریق، معنای آیه‌ها در شرایط مختلف و خاص کار آمد می‌شود. حرکت اول با توجه به موارد خاصی که در قرآن آمده است، به تدوین اصول و ارزش‌های کلی و اهداف درازمدت می‌انجامد. در حرکت دوم که حرکتی از کل به جزو و از عام به خاص است، از این اصول و ارزش‌های کلی یکسری اصول معین برداشته و به کار گرفته می‌شود. این شیوه فهم قرآن، احکام کلی قرآن را در عصر امروز عملی می‌کند. آنچه مسلم است، گام اول در تخصص تاریخ‌نگاران و گام دوم در حیطه کار عالمان اجتماعی و در همه حال مفهومی اخلاقی، به عهده عالمان اخلاقی است. او تصریح می‌کند که نزول وحی همواره سببی داشته و تعالیم قرآن، مرتبط با رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در سیاست‌گذاری، فرمانروایی و تصمیم‌گیری عرضه شده است و جزو زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و محیطی که ایشان در آن می‌زیست است. مبنایی برای انسجام‌بخشیدن به تعالیم قرآن وجود ندارد.

فضل الرحمان در همان مقدمه، ضمن توجه به رویکرد هرمنوتیکی گام‌دار، در موردی با او مخالفت می‌کند. نسبتی که با جز بیان‌های هرمنوتیکی معاصر برقرار می‌کند، چگونه است؟

فضل الرحمان در تلاش برای شرح روش سنت عقلائی در تاریخ با گام‌دار (۲۰۰۲-۱۹۹۰) همگر بود، اما دیدگاه حقوقدان و فیلسوف ایتالیایی امیلوبتی (۱۹۶۸م) را در تئوری هرمنوتیک ترجیح داد و به صراحت برتری دیدگاه بتی را تصدیق کرد. فضل الرحمان و بتی هر دو طرفدار نظریه عینی گرابوندند، طبق این نظریه، تفسیر کلی روند سه هر حل‌های است. وقتی مفسر در ک معناداری از تجسم ذهنی پدید می‌آید، نسبت به آن می‌باید به‌طور کلی فعالیت خلاق اصلی فراینده را دوباره می‌سازد. عینی‌گرایی در



مهرداد عباسی



مهرداد عباسی

گفت‌وگو با فاطمه علاقه‌بندی، پژوهشگر علوم قرآنی درباره رویکرد تفسیری فضل الرحمان متفکر پاکستانی

قرآن خود سخن بگوید

۱۹۵۰ با نگارش رساله‌ای درباره ابن‌سینا، از دانشگاه آکسفورد دکتری گرفت و در دانشگاه دورهام به تدریس پرداخت. در سال ۱۹۵۸ به کانادارت و در دانشگاه مک‌گیل به مر تبه دانشیاری رسید. سپس به دعوت نژرال ایوب خان، رئیس جمهور اصلاح طلب پاکستان به پاکستان بازگشت و ریاست موسسه تحقیقات اسلامی کراچی را بر عهده گرفت، اما فعالیت‌هایش با مخالفت تندروها و افراط‌گرایان مواجه شد تا جایی که ناگزیر در شند در سال ۱۹۶۸ پاکستان را ترک کرد. او تا پایان عمر در امریکا به سر برد و در دانشگاه شیکاگو به عنوان استاد اندیشه اسلامی فعالیت کرد. بسیاری از امهات اندیشه‌های فضل الرحمان، در رویکرد جدیدش به سنت، آگاهانه یا ناآگاهانه در آثار مهم‌ترین نوآندیشان دینی ایرانی یافت می‌شود. البته این تنها دلیلی نیست که رجوع به اصل آثار او را ضروری می‌کند. نگاه روش‌مند، دقیق و دغدغه‌مند این متفکر مسلمان، نه فقط ما را با

اندیشمندان دیگر سرزمین‌های اسلامی آشنا می‌کند، بلکه ادبیات نوآندیشی دینی به مثابه کوششی از زنده برای یافتن قرآنی عقلائی وصلح‌آمیز از سنت دینی در دنیای وانفاسی کنونی را غنا می‌بخشد. خوشبختانه در سال گذشته نشر کردگن ترجمه‌های معتبری از دو تا از مهم‌ترین آثار فضل الرحمان منتشر کرده است: مضامین اصلی قرآن یا ترجمه فاطمه علاقه‌بندی و اسلام و مدرنیته: تحول یک سنت فکری با ترجمه زهرا ایران‌بان. این دو کتاب تحت مجموعه اسلام‌پژوهی و زیر نظر مهرداد عباسی، استاد رشته علوم قرآن و حدیث، عضو هیات علمی واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی منتشر شده است. به این بهانه با دکتر فاطمه علاقه‌بندی، پژوهشگر علوم قرآن و مترجم کتاب مضامین اصلی قرآن، درباره رویکرد تفسیری فضل الرحمان و اندیشه‌های او در این زمینه گفت‌وگویی صورت دادیم که از نظر می‌گذرد.

مقابل نسبی‌گرایی است. طرح فضل الرحمان از هرمنوتیک یا معناکاوی قرآنی واکنشی به جزئی‌نگری غالب رویکرد سده‌های میانی و حتی تفاسیر معاصر سنتی بود. این رویکرد انسجام و بخش‌زیربنایی پیام روشنگر را نادیده می‌گیرد. از زایش جهان‌بینی قرآنی که بر اساس خودقرآن است، جلوگیری می‌کند. نکته بارز رویکرد جزئی‌نگری قانون‌زدگی خشک و بی‌روح است. بر این اساس کسی در حیطه مملکت‌دشرعی به دنبال فرهنگ مشروع و پویا و فعال نیست. قوانین و اصول مفسران، تاکید بر آیه‌های خاص دارند که عام را مخاطف قرار داده است. اما توجه چندانی به زیربنای کلی اصول اخلاقی آیه‌ها یا مضامین خاص نشده است. بدون داشتن نگرش دقیق به قرآن، مفسران مدرن قادر به باز شناختن آداب و رسوم و شرایط اجتماعی عصر نزول موثر در شرایط خاص است. علاوه بر این آرمان‌گرایی، هرمنوتیک فضل الرحمان به شناخت وجه تاریخی و ارزش‌های قرآنی نیز مربوط می‌شود.

در رویکرد تفسیری فضل الرحمان، نگاه اخلاقی و توجه به سه‌وی‌های اخلاقی به جای توجه به سه‌وی‌های فقهی و تاریخی برجسته است. این رویکرد اخلاقی چه ویژگی‌هایی دارد؟

در یک کلام راه‌حل اساسی فضل الرحمان در پروژه اصلاح دینی، بازسازی یک نظام اخلاقی قرآن محور است. محور علم که اشاره شده، او برای رسیدن به این هدف، روش تفسیر دو حرکتی را ارائه می‌دهد. روش هرمنوتیک یاروش تفسیری «دو حرکتی» فضل الرحمان بر دو پیش فرض استوار است: اول اینکه آنچه در قرآن آمده یک کل منسجم است و بین اجزای آن ارتباط ذاتی وجود دارد. دوم اینکه روح یا پیام این کل منسجم، پیامی اخلاقی برای انسان در تمام اعصار است. بر همین اساس، فضل الرحمان فهم و تفسیر‌های گذشته را به غفلت از این دو پیش‌فرض متهم می‌کند. این غفلت باعث شده تادر برخی آموزه‌های اجتماعی-حقوقی مثل حقوق زنان، تقاضی با روح و اخلاقی زمان انسان معاصر ایجاد شود. فضل الرحمان با مطالعه قرآن در کنار سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گامی جدید از درک معنا و مراد قرآن برداشت. او که علت انحطاط جوامع اسلامی را فاصله گرفتن از قرآن و ارزش‌های آن می‌داند، با مطالعه قرآن در کنار سیره محور قرار دادن قرآن، نظامی اخلاقی و حقوقی متناسب با بنیای امروز بنا می‌کند.

از دید شما به عنوان پژوهشگری که پیرامون آرای فضل الرحمان درباره قرآن تحقیق کرده‌اید، نقاط قوت و ضعف رویکرد او چیست؟

اگرچه عده‌ای در این امر که فضل الرحمان را از دانشمندان مهم مسلمان در میان دانشمندان اواخر قرن بیستم به‌شمار آورند، مرد هستند، اما به هر حال او به خاطر هوش، افکار قاطع، حافظه تحسین‌برانگیز و توانایی مشخص به‌فرش در تلفیق مسائل پیچیده به بیان روشن، فراموش نخواهد شد. قادر به مخفی کردن بلورهایش در برابر تعهد اخلاقی نیست به حقیقت نبود. فضل الرحمان با صراحت در جست‌وجوی جنبه‌های انسان‌گرایانه اسلام بود. او با شور و شوق تمام، سعی بر یافتن تعادل معقول بین عقل و وحی داشت. من با نظر ابراهیم موسی در نقد فضل الرحمان کاملاً موافقم. ابراهیم موسی، در سال ۲۰۰۹ با کمک انتشارات شیکاگو اضافه کردن بیشگفتار بر این کتاب، اقدام به چاپ مجدد آن کرد. ابراهیم موسی، پر فوسور مطالعات اسلامی، استاد دانشگاه نوردامست، وی عضو دپارتمان تاریخ و انستیتیو کرک در مطالعات بین‌المللی است. او با رویکرد تاریخ‌گرای تجددگرایانه، خود را از روابط بومی-سنتی رها کرده و هر چیزی را که با پیشرفت علمی و اقتصادی جوامع اسلامی مطابقت ندارد، رد کرده است. برای همین گاهی نگاه گزینشی به تحولات تاریخی داشته است.

تنها باز یک خدا می‌تواند ما را نجات دهد



امیر کتانی

هایدگر مصاحبه مشهوری دارد که مجله اسپیکل آن را در ماه می ۱۹۶۷ پس از مرگ وی منتشر کرد. عنوان آن در همان نسخه آلمانی چنین است: «تنها باز یک خدا می‌تواند ما را نجات دهد». جمله‌ای که توسط خود هایدگر و در بحث از مسائل مربوط به تکنولوژی مدرن ارایه می‌شود؛ یکی شب چنین جمله‌ای اهمیت بسیاری دارد و چنان است که عنوان مصاحبه یکی از مهم‌ترین فلاسفه قرن بیستم قرار گیرد.

این مصاحبه و عنوان تاثیرگذار آن، با اندیشه احمد فرید و تفسیری که از آن داشته است شهرت یافت. فرید در مصاحبه‌ای با احمد میندی برای تفسیر این جمله، متوسل به مفهوم «گشت» یا همان «Die Kehre» نزد هایدگر می‌شود و می‌گوید: «گشت از قرب نوافل به قرب فرایض که از اصطلاحات حکمت معنوی اسلام است». به این ترتیب، تک‌جمله‌ای از مصاحبه هایدگر در فضای فکری فرید با تفسیری مبتنی بر توحید چنین معنا می‌شود: «ادربا معنای قرب نوافل و قرب فرایض آید گفته‌اند انسان «وقتی» روی به خلق دارد و پشت به حق و وقتی روی به حق دارد و پشت به خلق؛ ... (اولی همان قرب نوافل و دومی همان قرب فرایض است)» ادعای فرید در مصاحبه‌اش چنین است که تنها بازگشت به خدا و قرب فرایضی است که می‌تواند ما را نجات دهد. به عبارت دیگر، تاریخی که آدمی روی به خلق دارد و پشت به حق و می‌خواهد خودش قانونگذار خودش باشد و خود را، هرگز اندیشه خویش ببیند، وضعیت فرادویی که انسان امروزی با آن مواجه است ادامه خواهد داشت. نگاه فرید نیز همچون هایدگر در بیان راهکاری که می‌تواند چنین وضعیت بغرنجی را پایان بخشد، این جمله او را طرح می‌کند که: «تنها باز یک خدا می‌تواند ما را نجات دهد».

در نگاه فرید و کسانی که همچون او می‌اندیشند، هایدگر مدعی شده است که تاریخ در دست نیست تکنولوژی در زمانه‌ای است که به تعبیر نیچه «خدا مرده است»؛ و تنها راه نجات آدمی از بوجی و تاریکی این عصر آن است که خدا به تاریخ باز آید. این حال، تأملی درباب جمله مذکور و نیز جملاتی که پس از آن در مصاحبه آمده است، می‌تواند نکات دیگری را برای ما روشن سازد.

اسپیکل از هایدگر می‌پرسد: «به شکلی آشکار شما یک حرکت جهانی می‌بینید که در حال تبدیل به یک دولت مطلقا تکنیکی است یا به چنان دولتی تبدیل شده است... اکنون این سوال به‌شکلی طبیعی مطرح می‌شود که آیا انسان فردی هنوز می‌تواند در این شبکه دوری ناخوشایند تاثیر گذارد؟ یا فلسفه به‌راستی می‌تواند آن را تحت تاثیر قرار دهد؟ یا اینکه هر دومی توانند در کنار یکدیگر در آن تاثیر گذارند؛ تا جایی که فلسفه فرد یا افرادی را به اقدام‌های مشترک تشویق کند؟» و هایدگر در پاسخ به این سوال می‌گوید: «... فلسفه ناتوان از ایجاد تغییر زود هنگام در وضعیت فعلی دنیا خواهد بود. این تنها درباب فلسفه، بلکه در باب هر اندیشه و کنش انسانی محض نیز صادق است. تنها باز یک خدا می‌تواند ما را نجات دهد. تنها امکان موجود برای ما آن است که با اندیشه و شعر، زمینه‌ای را برای ظهور خدا مهیا سازیم؛ یا آنکه زمینه را برای غیاب خدا در تنزل مان مهیا سازیم تا جایی که از منظر خدای غایب ما در وضعیت تنزل بوده باشیم».

هایدگر در این عبارت، دوره امکان را برای آدمی فراهم می‌بیند؛ یکی آنکه خودش را برای حضور خدا مهیا سازد و دیگری آنکه خودش را برای غیاب او در تنزل مهیا سازد، تا جایی که از منظر خدای غایب، وضعیت ما تنزل نامیده شود. به عبارت دیگر، چنین نیست که از دیدگاه هایدگر تنها راه آن است که خداوند به تاریخ باز آید. غیاب خود و ظهور خود او برای آیه‌های آمده است. نکته مهم می‌رسد این راهی است که انسان امروزی بیش از پیش به آن دلخوش کرده است.

خود کردن به چنین غیابی که در مقام تنزل ما از مقام اندیشه به الوهیت تار تم به خوداندیشی خودبنیان رخ می‌دهد، در شوبات زندگانی ما آدمیان هر روز بیشتر نمایان می‌شود و ما می‌کوشیم این غیاب را برای خود امری عادی جلوه دهیم؛ غیاب الوهیت در شوون زندگی مان را تاب آوریم و حتی ملال و بوجی نهنفته در آن را بپذیریم. شاید هنوز در نیافتنیم که خدایی که نیچه از مرتضی سخن گفت، چگونه به زندگانی ما باز خواهد گشت.

غرق شدن در روزمرگی تکنولوژیکی حقیقتی است که هایدگر به آن اشاره می‌کند و فرید نیز بر اساس واژگان مختص به خود آن را بیان کرده است. اما در حالی که دومی تنها بر حضور خدا به عنوان راه نجات تاکید می‌کند، اولی امکان الفت با غیاب امر الهی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. هایدگر می‌کوشد نشان دهد که می‌توان در مقام تنزل، غیاب الهی را همچون امری مأوف پذیرفت. آنچه در این چندروز با مطالعه متن انگلیسی و آلمانی مصاحبه هایدگر در یافت‌ام می‌تواند ما را نجات دهد» لزوماً همان چیزی نیست که فرید می‌فهمد؛ اما آنچه فرید از این جمله فهم و بیان می‌کند، شاید درست به همین دلیل درست باشد که از مقصود هایدگر فراتر می‌رود.

منابع: متن آلمانی مصاحبه هایدگر در Der Spiegel. ۲۳؛ ۳۱؛ ۳۹؛ متن انگلیسی مصاحبه هایدگر در Heidegger: The Man and the Thinker (۱۹۸۱)؛ متن فارسی مصاحبه هایدگر: سوره: دوره اول، تیر و مرداد ۱۳۷۲- شماره ۵۲ و ۵۳؛ متن مصاحبه احمد فرید با علیرضا میبندی در روزنامه رستاخیز ۱۳۵۵.

مدرس و پژوهشگر فلسفه